



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تأمین نقدینگی (قرارداد ریو)

برای تأمین نقدینگی، راه کارهای متفاوتی وجود دارد، یکی از راه کارهایی که مطرح است: بیع العینه می باشد؛ به این معنا که کسی که محتاج پول نقد است از کسی که پول نقد دارد، کالایی را به صورت نسیه خریداری می کند و سپس همان کالا را به او به صورت نقد با قیمت کمتر می فروشد و پول نقد را تحویل می گیرد و در زمان سر رسید پرداخت ثمن کالایی که نسیه خریده است، مبلغ کالا (که بیشتر از قیمت نقدی بوده است) را پرداخت می کند.

بحث از بررسی ادله مشروعیت این راه کار بود، گفته شد که در این موضوع سه دسته روایت داریم:

دسته اول: روایات دال بر صحت بیع العینه به صورت مطلق.

دسته دوم: روایات دال بر بطلان بیع العینه به صورت مطلق.

دسته سوم: روایاتی که دال بر تفصیل هستند.

بحث از دسته اول از روایات بود، که رسیدیم به بررسی روایت سوم (روایت ابی بکر حضرمی):

روایت سوم^۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ تَعَيَّنَ ثُمَّ حَلَّ دَيْنَهُ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَقْضِيهِ أَيْتَعَنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي عَيْنَهُ وَ يَقْضِيهِ قَالَ نَعَمْ.

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ مِثْلَهُ^۲

بررسی سندی

سند مرحوم کلینی: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى: ثقة است.

أَحْمَدَ عَنْ عَلِيٍّ: چه البرقی باشد و چه الاشعری باشد، ثقة می باشد.

سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ: ثقة است.

أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ: در جلسه قبل وجوه متعددی برای اثبات وثاقت ایشان مطرح شد.

در این سند، تنها کسی که جای بررسی دارد «علی بن الحکم» است، که در جلسات گذشته به بررسی او پرداخته شد، برای

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۳.

۲ (۱) - التهذيب ۷- ۴۸- ۲۰۸، و الاستبصار ۳- ۷۹- ۲۶۶.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

ایشان در کتب رجالی چندین عنوان مطرح است:

علی بن الحکم (که به صورت مطلق و بدون قید ذکر شده است، مثل رجال شیخ)

علی بن الحکم الکوفی

علی بن الحکم الانباری

علی بن الحکم بن الزبیر النخعی یا علی بن الحکم بن الزبیر مولی النخعی (النخع)

بحث در این است که آیا این چهار عنوان به یک معنوی و یک شخص بر می‌گردند؟ که اگر به یک شخص برگردند، مشکلی نداریم و وثاقت ایشان اثبات می‌شود زیرا که برخی از این عنوان توثیق دارند (مثل علی بن الحکم الکوفی)، و قرینه بر این وجه این است که در همه روایات «علی بن الحکم» به صورت مطلق آورده شده است.

ولی اگر این عناوین، مربوط به اشخاص متعددی باشد (مثل این که علی بن الحکم الانباری و کوفی، از آن جایی که مربوط به دو شهر هستند، پس دو شخص متفاوت هستند) چه دو نفر باشند یا سه نفر، در هر صورت در تعیین این که در این روایت کدام یک می‌باشند، با مشکل روبرو خواهیم شد، زیرا که قرینه ای برای تشخیص از طریق راوی و مروی عنه نداریم، زیرا که در همه روایات (تقریباً) مطلق آمده است.

و از آن جایی که ما به نتیجه قطعی نرسیده ایم که این عناوین، مربوط به یک شخص می‌شوند، در توثیق ایشان با مشکل مواجه می‌شویم ولذا سند مرحوم کلینی برای ما قابل تمسک نمی‌باشد و سراغ سند مرحوم شیخ طوسی می‌رویم:

سند مرحوم شیخ طوسی: **رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ**

در این سند نیز همگی ثابت می‌باشند ولذا از طریق مرحوم شیخ، سند معتبر به این روایت پیدا می‌کنیم و «علی بن الحکم» مشکلی برای ما ایجاد نمی‌کند.

بررسی دلالی

راوی چنین می‌گوید که شخصی بیع عینه انجام داده است، یعنی کالایی را به صورت نسیه با قیمت بالا خریده است و سپس به صورت نقد با قیمت کمتر به همان شخص فروخته است، وقتی که زمان سر رسید پرداخت مبلغ نسیه رسیده است، پول کافی را ندارد، حال سؤال این است که دو مرتبه می‌تواند با آن شخص، بیع العینة انجام دهد؟ (تا در نتیجه وقت بیشتری برای پرداخت بدهی پیدا کند، هر چند مبلغ بیشتری بدهکار می‌شود) حضرت می‌فرمایند که: اشکالی ندارد.

در این حدیث نیز امام استفصال نکردند که بیع العینه، با شرط بوده است یا بدون شرط، ولذا روایت اطلاق دارد، پس روایت از این جهت نیز مشکلی ندارد.

ولی شبهه روایت قبلی در مورد ذیل این روایت نیز مطرح می‌شود که قدر متیقن در مورد شخص طلبکار و بدهکار است و این قدر متیقن یا مانع اطلاق است یا سبب احتمال خصوصیت می‌شود و در نتیجه نمی‌توان از مورد روایت تعدی کرد.

بنابراین همان شبهه روایت قبلی نیز در این روایت وارد می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

روایت چهارم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَيَّنْتُ رَجُلًا عَيْنَهُ فَحَلَّتْ عَلَيْهِ فَمُلْتُ لَهُ أَقْضِي فَقَالَ لَيْسَ عِنْدِي فَعَيَّنِي حَتَّى أَقْضِيكَ فَقَالَ عَيْنُهُ حَتَّى يَفْضِيكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ!

این روایت، دو روایت محسوب می‌شود که صاحب وسائل هر دو را در ذیل هم آورده است، زیرا که یک روایت سائل صفوان الجمال است و در روایت دیگر سائل هارون بن خارجه است.

بررسی سند مرحوم کلینی

از حیث سندی روایت مشکلی ندارد، تنها در مورد هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ نیاز به بحث دارد: أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ که همان احمد بن ادریس است و ثقة است. مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ: ثقة است. صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى: ثقة است.

هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ:

در رجال شیخ در اصحاب امام صادق (علیه السلام) دو نفر به این عنوان آورده شده است: هارون بن خارجه الصیرفی مولی کوفی ابو الحسن و أخوه مراد صیرفی و ابنه الحسن. هارون بن خارجه الأنصاری کوفی. که ظهور این دو عنوان این است که دو معنون هستند (که هر دو در ذیل اصحاب امام صادق علیه السلام نقل شده اند). هارون بن خارجه الصیرفی: هم توثیق خاص دارد (نجاشی ایشان را توثیق کرده است) و هم وجوه عامه ای برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد مثل:

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۴.

۲. رجال الطوسی/اصحاب ابي عبد.../باب الهاء/۳۱۸:

هارون بن خارجه الصیرفی مولی کوفی ابو الحسن و أخوه مراد صیرفی و ابنه الحسن. هارون بن خارجه الأنصاری کوفی.

۳. رجال النجاشی/باب الهاء/۴۳۷: هارون بن خارجه کوفی ثقة و أخوه مراد.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

- ✓ واقع شدن در ابتدای سند من لایحضره الفقیه و بودن در مشیخه مرحوم صدوق.
- ✓ مروی عنه صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر بودن.
- ✓ روایت اصحاب اجماع (صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر) از ایشان .
- ✓ روایت جعفر بن بشیر از ایشان (مرحوم نجاشی در مورد جعفر بن بشیر فرموده است که روی عن الثقات و رووا عنه؛ ولذا اگر کسی به این دلیل قائل شود که مشایخ جعفر بن بشیر، همگی ثقة می باشند، می تواند به این دلیل تمسک کند)
- ✓ روایت اجلاء از ایشان مثل صفوان، ابن ابی عمیر، جعفر بن بشیر، حریز، حلبی و امثالهم.
- ✓ وقوع در اسناد کافی.
- ✓ وقوع در اسناد کامل الزیارات.
- ✓ وقوع در اسناد تفسیر قمی.
- ✓ از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می باشد و در رجال شیخ طوسی در قسمت افراد مرتب ذکر شده است، که ظاهر در این است که ایشان را از کتاب ابن عقده استخراج کرده است ولذا ثقة می باشد.
- ✓ نقل با واسطه احمد بن ادریس (ابی علی اشعری) از ایشان، زیرا که در مورد احمد بن ادریس گفته شده است که: صحیح الحدیث و الروایة.

هارون بن خارجه الأنصاری: توثیق خاص ندارد و در روایات با این عنوان نیامده است که بتوان برای او وجوه عامه بیان کرد. تنها راهی که می توان به عنوان وجه عام برای اثبات وثاقت او بیان کرد این است که: از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می باشد و در رجال شیخ طوسی در قسمت افراد مرتب ذکر شده است، که ظاهر در این است که ایشان را از کتاب ابن عقده استخراج کرده است ولذا ثقة می باشد.

که در این صورت هارون بن خارجه، در این روایت مردد بین دو نفر ثقة می شود ولذا در هر صورت ثقة است و روایت معتبر خواهد شد.

ولی اگر این وجه عام، مورد پذیرش نباشد، راوی در این روایت مردد بین فرد ثقة و فردی که وثاقت او احراز نشده است، می شود ولذا نمی توان به این طریق اعتماد نمود، لکن در خصوص «هارون بن خارجه» مذکور در این روایت می توان دو وجه عام بیان کرد که بدون تشخیص این که این شخص، کدام فرد است، وثاقت او اثبات شود:

۱. مروی عنه صفوان بن یحیی واقع شده است، (اگر پذیرفته باشیم که صفوان بن یحیی لا یروی إلا عن الثقة) می توان وثاقت این راوی را اثبات نمود و نتیجه گرفت که سند روایت معتبر می باشد.

۱. رجال النجاشی/باب الجیم/۱۱۹.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

۲. وقوع در اسناد کافی، از آن جایی که کلینی این روایت را در کافی ذکر کرده است، پس از این جهت نیز وثاقت این راوی قابل اثبات است.

۳. در این سند احمد بن ادریس (ابی علی اشعری)، با واسطه از هارون بن خارجه نقل کرده است و احمد بن ادریس جزو کسانی است که صحیح الحدیث و الروایة می‌باشد و طبق این مبنا نیز می‌توان وثاقت او را اثبات نمود. پس طریق مرحوم کلینی به واسطه یکی از این وجوه (طبق مبانی کسانی که قائل هستند) قابل تصحیح می‌باشد.

بررسی سند مرحوم صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه، دو سند به «صفوان الجمال» دارد:
سند اول:

و ما كان فيه عن صفوان بن مهران الجمال فقد روئته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضي الله عنه - عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن صفوان بن مهران الجمال.

در این سند همه روات از اجلاء و ثقات می‌باشند:

محمد بن ابی القاسم: معروف به بن‌دار است و ثقة است.^۱

أحمد بن محمد بن خالد البرقي: ثقة است.

أبيه: محمد بن خالد البرقي، گرچه محل کلام بود ولی وثاقت ایشان اثبات شد.

ابن ابی عمیر: ثقة است.

در این سند، تنها کسی که محل کلام است، راوی بلا واسطه مرحوم صدوق یعنی محمد بن علی ماجیلویه است که توثیق خاص ندارد ولی طبق برخی مبانی می‌توان وجوه عامی را برای اثبات وثاقت ایشان بیان کرد:

✓ ترضی مرحوم صدوق نسبت به ایشان.

شهادت شهید ثانی نسبت به وثاقت افراد مشهوری که از زمان مرحوم کلینی تا زمان شهید ثانی هستند و از طرفی گفته

شود که محمد بن علی ماجیلویه نیز از اساتید مشهور بوده است، ولذا مشمول این شهادت می‌شود.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۳۶.

۲. رجال النجاشی/باب المیم/۳۵۳.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

البته حتی اگر وثاقت ایشان را نتوان اثبات کرد، ضربه ای به اعتبار این طریق وارد نمی شود، زیرا که همان طور که قبلاً نیز گفته شده است: راوی بلاواسطه مرحوم صدوق در مشیخه «من لا یحضره الفقیه» اگر تضعیف نداشته باشند، عدم بیان وثاقت او، مشکلی ایجاد نمی کند زیرا که یا خود او صاحب کتاب است و لذا مشمول شهادت مرحوم صدوق در مقدمه می شود و وثاقت او اثبات می شود و یا این که واسطه برای کتب مشهور و معتمدعلیه بعدی می باشد، که در این صورت نیز وجود و عدم او فرقی ندارد، زیرا که کتابی را که نقل کرده مشهور و معتمد علیه بوده است.

پس طریق اول مرحوم صدوق به صفوان الجمال، معتبر و صحیح می باشد.

سند دوم:

و روایتی عن أبي - رضي الله عنه - عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن موسى بن عمر، عن عبد الله بن محمد الحجاج، عن صفوان بن مهران الجمال.

افراد این سند همگی ثقات می باشند و تنها بحثی که مطرح است در مورد «موسی بن عمر» می باشد:

اگر به قرینه راوی، این شخص «موسی بن عمر بن بزيع» باشد: ثقه است.

اگر این قرینه پذیرفته نشود و گفته شود که مردد است بین «موسی بن عمر بن بزيع» و بین «موسی بن عمر بن یزید الصیقل» می باشد که نفر دوم، توثیق ندارد و لذا امر مردد بین ثقه و غیر ثقه شده است؛ مگر کسی ادعا کند که موسی بن عمر بن یزید، گرچه توثیق خاص ندارد ولی می توان وجه عام برای اثبات وثاقت او بیان کرد:

ایشان از افرادی است که مرحوم صدوق و ابن ولید از مروی عنه های محمد بن احمد بن یحیی، استثناء کرده است و لذا داخل در مستثنی منه می شود که ثقات هستند.

پس اگر کسی این مبنا را پذیرفته باشد، وثاقت این راوی را اثبات می نماید و این طریق نیز مشکلی نخواهد داشت و در غیر این صورت این طریق نامعتبر می شود.

البته اگر کسی قائل شود که تمامی روایاتی که مرحوم صدوق در فقیه بیان نموده است، از کتب نفر آخر سلسله سند، استخراج کرده است، که در این طریق، از کتاب «صفوان الجمال» استخراج کرده است که در این صورت، هر دو طریق چه صحیح باشند یا نباشند، ضربه ای به اعتبار حدیث نخواهد زد.

بررسی دلایلی

از حیث دلالت همانند روایت قبلی (روایت ابوبکر حصرمی) می باشد، که شخصی با کسی بیع العینه انجام می دهد و در زمان سر رسید بدهی، هنوز مبلغ پرداخت بدهی را ندارد و لذا دو مرتبه تقاضای بیع العینه می کند تا بدهی قدیمی را پرداخت کند و بدهی جدید (که مبلغ بیشتری می باشد) در آینده پرداخت کند؛ حضرت می فرمایند که اشکالی ندارد و با او بیع العینه انجام بده. ولی همان شبه روایات قبل نیز در این جا مطرح است، یعنی روایت اختصاص دارد به فرضی که دو طرفی که با یکدیگر بیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

العینه انجام می‌دهند، بدهکار و طلبکار می‌باشند و از طرفی صدر روایت که در مورد بیع العینه دیگری می‌باشد، روایت در مقام بیان توضیح صحت آن بیع العینه نیست و لذا نمی‌توان به آن تمسک کرد و اثبات کرده که در آن فرض بدهی در میان نبوده است.

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ زَمِيلًا لِعُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ - عَنْ رَجُلٍ تَعَيَّنَ عَيْنَهُ إِلَى أَجَلٍ فَإِذَا جَاءَ الْأَجَلَ تَقَاضَاهُ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدِي وَ لَكِنْ عِنِّي أَيْضًا حَتَّى أَقْضِيكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِيَعِهِ^۱.

سند این روایت صحیح اعلانی است زیرا که طریق مرحوم شیخ به حسین بن سعید، صحیح است و صفوان و ابن مسکان و لیث مرادی نیز از ثقات و اجلاء می‌باشند. تقریب استدلال همانند روایت قبلی و روایت ابی بکر حضرمی می‌باشد و همان شبهات نیز در این روایت وجود دارد، که روایت اختصاص به طلبکار و بدهکار دارد.

روایت ششم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ حَدِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَجِيءُ الرَّجُلُ يَطْلُبُ مِئَةَ الْمَتَاعِ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا أَلْفٌ دَرَاهِمٍ فَأَسْتَعِيرُهُ مِنْ جَارِي فَأَخْذُ مِنْ دَا وَ مِنْ دَا فَأَبِيعُهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ أَوْ أَمُرُ مَنْ يَشْتَرِيهِ فَأَزُدُّهُ عَلَى أَصْحَابِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ^۲ وَ الَّذِي قَبْلَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ^۳.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۴.

۲ (۵) - الکافی ۵ - ۱۹۹ - ۱.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۹.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

قبلاً (در بحث فروش عاریه ای) این حدیث بررسی سندی شده است و همه روایث ثقه بودند و بحث مفصلی نیز در مورد وجوه عامه دال بر وثاقت موسی بن بکر بیان شد و از این طریق اعتبار سند را اثبات کردیم، لذا دیگر تکرار نمی‌کنیم.

شخصی کالایی را از همسایه می‌گیرد و به کسی که طالب آن کالا است، می‌فروشد و سپس از او می‌خرد یا به شخص دیگری دستور می‌دهد که از او خریداری کند، (که علی القاعده گران تر می‌فروشند و ارزان تر می‌خرند) حضرت نیز در جواب می‌فرمایند که اشکالی ندارد.

حضرت در این قسمت که راوی گفته است « فَأَبِيعُهُ ثُمَّ اشْتَرِيهِ مِنْهُ » استفسال نفرمودند که این که به او می‌فروشی و سپس می‌خرد، آیا به صورت مساوی و هم قیمت این کار را می‌کنید یا با قیمت کمتر خریداری می‌کنید یا این که نسبه می‌فروشید و نقدی می‌خرید؟ یا این که به صورت نقدی می‌فروشی و نقدی می‌خری؟ و نسبت به همه این صور، حضرت فرموده اند که اشکالی ندارد. بنابراین محل بحث ما (بیع العینه: به صورت نسبه و گران تر بفروشند و به صورت نقدی و ارزان تر خریداری نمایند) نیز مشمول این روایت می‌شود.

این روایت اختصاصی به بدهکار و طلبکار ندارد و اعم است. بنابراین روایت اول و روایت ششم، اعم از طلبکار و بدهکار می‌باشد و مطلق هستند، بخلاف سایر روایات که اختصاص به فرضی داشت که بدهکار، نمی‌توانست بدهی خود را اداء کند، لذا با طلبکار اقدام به بیع العینه میکرد و از این راه، نقدینگی مورد نیازش را تأمین می‌کرد.

نتیجه: تا این جای بحث با توجه به عمومات و شش روایتی که گذشت، تأمین نقدینگی از طریق بیع العینه (خرید نسبه و فروش نقدی به خود او، چه با شرط و چه بدون شرط) مشروع می‌باشد.

دسته دوم: روایات دال بر بطلان بیع العینه

دسته دوم از روایات، عبارت بود از روایاتی که دلالت بر بطلان و حرمت بیع العینه به صورت مطلق دارند، ولذا باید این روایات نیز بررسی شوند تا مشخص شود که چگونه می‌توان بین مجموع روایات جمع نمود:

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْبَيْعَ وَ الْبَائِعُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَسْوَى وَ الْمُشْتَرِي يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَسْوَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

إِلَّا أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَرْجِعُ فِيهِ فَيَشْتَرِيهِ مِنْهُ قَالَ فَقَالَ يَا يُونُسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - كَيْفَ أَنْتَ إِذَا ظَهَرَ الْجُورُ وَ أَوْرَثَهُمُ
الذُّلَّ قَالَ فَقَالَ لَهُ حَابِرٌ لَا بَقِيَتْ إِِلَى ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ مَعِيَ يَكُونُ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ إِذَا ظَهَرَ الرِّبَا يَا يُونُسُ - وَ هَذَا الرِّبَا فَإِنْ لَمْ تَشْتَرِهِ
رَدَّهُ عَلَيْكَ قَالَ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ فَلَا تَقْرَبْنَهُ فَلَا تَقْرَبْنَهُ.^۲

بررسی دلالی

سؤال پرسیده شده است از مردی که کالایی را به شخصی به قیمت بالاتر می‌فروشد در حالی که بایع و مشتری می‌دانند که قیمت این کالا کمتر از این مقدار است، چون می‌داند که بعد از فروختن دو مرتبه از او همان را می‌خرد (که ظاهر در این است که ارزان تر می‌خرد؛ اگر هم گفته شود که سوال مطلق است، از ترک استفصال امام نسبت به نقد و نسیه، گران تر و ارزان تر می‌توان استفاده نمود و شامل بحث ما می‌شود، لکن از جواب امام واضح می‌شود که شخص گران تر می‌فروشد و ارزان تر می‌خرد).
حضرت در مقام جواب، به کلامی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) استناد می‌کنند، که زمانی خواهد آمد که ربا بین مردم، رایج می‌شود، که در آن زمان ظلم و جور زیاد می‌شود و مردم به ذلت می‌افتند.
سپس حضرت در ادامه می‌فرمایند:

این فرضی که شما مطرح کردید، ربا است؛ در این فرض اگر فروشنده از او خریداری نکند، خریدار کالا را به فروشند باز می‌گرداند؟
یونس جواب می‌دهد که بله.
حضرت نیز با تأکید می‌فرمایند که نزدیک این کار نشوید.

بنابراین کالایی که به صورت نسیه به قیمت بالاتر فروخته شود و سپس به قیمت کمتر به صورت نقدی خریداری شود، ربا می‌باشد و بالتبع حرام و باطل می‌شود.
هر چند روایات دسته اول، دال بر صحت بودند ولی این روایت، این نحوه از معامله را ربا می‌داند و داخل در حرّم الربا می‌شود و مشمول احلّ الله البیع نمی‌شود. (از تحت ادله حلیت بیع خارج و داخل در ادله حرمت ربا شده است).
پس این دو دسته روایات با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند.
لکن در دلالت این روایت بر حرمت بیع العینه، اشکالاتی وجود دارد:

۱ (۳) - فی المصدر زیادة منه.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۲.



اشکال اول

این روایت اطلاق ندارد.

هر چند در ابتدا سائل گفته است که « **أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَرْجِعُ فِيهِ فَيَشْتَرِيهِ مِنْهُ** » که به معنای صرف علم داشتن است نه شرط، یعنی چون می‌داند که دو مرتبه به خود او بر می‌گرداند، این معامله را انجام داده است، ولذا ظاهر روایت این است که شرطی در کار نیست.

ولی دلیل اصلی این که در اینجا گفته شده است که ربا می‌باشد، به خاطر ذیل روایت است که حضرت سؤال می‌فرمایند که اگر کالا را به خود او نفروشد، آیا معامله را به هم می‌زند؟ و یونس جواب می‌دهد که «بله» همین گونه است: **الرَّبَا فَإِنْ لَمْ تَشْتَرِهِ رَدَّهُ عَلَيْكَ قَالَ قُلْتُ: نَعَمْ**

که دو وجه برای این سؤال امام می‌توان بیان کرد:

وجه اول: اشاره دارد که همه این کارها برای صورت سازی بوده است و اگر خریدار دو مرتبه از او خریداری نکند، کالا را همان جا می‌گذارد و می‌رود، زیرا که قصد جدی برای خرید نداشته است، یعنی اگر خریدار دو مرتبه از او بخرد، خرید می‌کند و اِلا خرید نمی‌کند ولذا مشخص می‌شود که قصد جدی برای معامله وجود ندارد و فقط صرفاً برای ردّ و بدل شدن پول است (شبهه دستگردان) و در واقع حيله ای برای ربا می‌باشد که اسم آن بیع است ولی هدف و غرض اصلی ربا بوده است.

وجه دوم: قصد بیع جدی وجود داشته است ولی شرط نیز وجود داشته است که حتماً کالا را دو مرتبه از او خریداری نماید و اگر نخرید، طرف مقابل حق فسخ دارد و معامله را به هم می‌زند (فسخ می‌کند).

پس یا مراد جدی، معامله نبوده است فلذا ربا است و یا این که در شرط در میان بوده است و چون شرط شده است، ربا شده است.

بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که در این میان، صرف «علم به خریدن دو مرتبه» وجود دارد، بلکه یا قصد جدی بر بیع نبوده است یا شرط در میان بوده است و حضرت این دو فرض را تحریم کرده‌اند و روایت متعرض فرضی که قصد جدی بر معامله وجود دارد و شرط در میان نیست، نشده است؛ بنابراین روایت اطلاق ندارد.

پس این روایت یا این که مجمل می‌شود که در این صورت نیز به قدر متیقن آن (اشترط و معامله صوری) می‌توان اخذ نمود که در این صورت تعارض رخ نمی‌دهد و یا این که ظاهر در یکی از فرض می‌باشد که نتیجه این می‌شود که اگر مراد از این روایت، فرضی باشد که قصد معامله جدی ندارند، روایت بی ارتباط با روایات دسته اول می‌شوند که قصد معامله جدی داشتند و اگر مراد از این روایت

۱ (۳) - في المصدر زيادة منه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

فرضی باشد که شرط در میان باشد، این روایت سبب تخصیص دسته اول از روایات می‌شود.

ولی بعید نیست که مقصود از این روایت، معامله صوری باشد، زیرا که در صدر گفته است که فروشنده می‌داند که کالا را به او بر می‌گرداند و در ذیل آمده است که خریدار هم اگر طرف مقابل (فروشنده اصلی) از او کالا را نخرد، کالا را رها می‌کند و معامله نمی‌کند، بنابراین هیچ یک از دو طرف قصد جدی بر معامله ندارند و لذا این کار آن‌ها صرفاً حيله ای برای ربا بوده است.

فلذا این روایت توان معارضه با دسته اول از روایات را ندارد.

بررسی سندی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ السَّنْبِيَّانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ: طريق شيخ تا صفار در مشيخه شبهاتی دارد، لکن طريق شيخ به صفار در فهرست، اشکالی ندارد و قابل اعتماد می‌باشد.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ: از اجلاء و ثقات است.

مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ: از اجلاء و ثقات است.

صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ (عُقْبَةَ):

ظاهراً به قرینه راوی و مروی عنه «صالح بن عقبه بن قیس» است لکن ایشان توثیق خاص ندارد ولی وجوه عامه‌ای برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد، که عبارت اند از:

✓ وقوع در اسناد کامل الزیارت.

✓ وقوع در تفسیر قمی.

✓ مرحوم صدوق از ایشان بدو سند کرده است و در مشيخه نیز برای ایشان سند ذکر کرده است، و لذا اگر گفته شود که

کسانی که اول سندهای «من لا يحضره الفقيه» هستند، صاحب کتاب هستند و کتبشان مرجع و معتمد علیه بوده است

و لذا مؤلفین این کتب نیز قابل اعتماد بوده اند. (مهمترین وجه برای اثبات وثاقت ایشان)

✓ روایت اصحاب اجماع (یونس بن عبدالرحمن) از ایشان.

روایت اجلاء (یونس بن عبدالرحمن، مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ) از ایشان.

۱. ظاهراً راوی کتاب صالح بن عقبه، مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ می‌باشد یعنی تمام کتابش را محمد بن اسماعیل نقل کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

✓ از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد، لکن در قسمت غیرمرتبی است که شیخ آورده است و لذا نمی‌توان ادعا کرد که جزو افرادی است که از کتاب ابن عقده استخراج شده است و لذا شبهه مصداقیه در مورد او می‌باشد و از این طریق نمی‌توان، وثاقت او را اثبات کرد.
✓ وقوع در اسناد کافی.

يُونُسُ الشَّيْبَانِيُّ:

مرحوم شیخ نام ایشان را در رجالش، در قسمت غیرمرتب از اصحاب امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده است ولی هیچ توثیق یا تضعیفی در مورد او نیآورده است.
تنها راه برای اثبات وثاقت او، وقوعش در اسناد کافی می‌باشد، که به نظر ما این مبنا مخدوش است.

بنابراین این روایت از حیث سند، ضعیف است و دیگر نمی‌توان تمسک به این روایت کرد، و لذا علاوه بر این که روایت از حیث دلالت اشکال داشت، از حیث سندی نیز اشکال دارد و نمی‌توان با روایات دسته اول، معارضه کند.

روایت دوم^۱

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۲ أَنَّهُ قَالَ:
لَا تَقْبِضْ مِمَّا تُعِينُ يَقُولُ لَا تُعِينُهُ ثُمَّ تَقْبِضُهُ مِمَّا لَكَ عَلَيْهِ.^۳

هر چند در وسائل الشیعه به این صورت نقل شده است که «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ» لکن سند سقط دارد و در اصل این گونه بوده است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ» که ناسخ این کلمه را سقط کرده است.
در هر صورت در سند این روایت نیز شبهاتی قابل طرح و پاسخ است ولی عمده بحث، دلالت این روایت است که می‌آید:

بررسی دلالتی

مضمون این روایت عبارت است از:

قبض نکن از چیزی که عینه می‌دهی، می‌گوید بیع العینه انجام ندهید، (احتمال دارد این جمله تفسیر جمله قبل باشد) سپس

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۸؛ ص ۴۵.

۲ (۶) - فی التهذیبین زیادة عن أبي عبد الله (عليه السلام).

۳ (۵) - التهذیب ۷- ۵۳- ۲۲۹، و الاستبصار ۳- ۸۰- ۲۶۹.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

او را قبض کنید، از آنی که از او طلب کار هستید.

در این روایت مشخص نشده است که «چه چیزی از او گرفته نشود؟»

احتمال اول: صادر از امام تنها صدر روایت است یعنی **لَا تَقْبِضُ مِمَّا تُعَيِّنُ** (که در این فرض ادامه روایت، کلام راوی می‌باشد و قابل استناد نمی‌باشد) و مقصود از لا تقبض «معامله و بیع نکنید» است: یعنی آن چیزی که عینه داده شده است را دو مرتبه از او پس نگیر و دو مرتبه از او نخر، که دلالت دارد بر بطلان بیع العینه به این صورت که دو مرتبه به خود فروشنده، نفروشید. (و مثلاً باید حتماً به دیگری بفروشید نه به صاحب اولیه کالا).

که در این صورت روایت اطلاق دارد و شامل نقصیه، زیاده، با شرط و بدون شرط می‌شود و با دسته اول از روایات درگیری پیدا می‌کند.

احتمال دوم: مقصود این است که وقتی بیع العینه انجام دادید، همان پولی که به بدهکار می‌دهید، به عنوان طلب، از بدهکار نگیرید، (لا تقبض: به معنای «قبض نکن» می‌باشد و به معنای «معامله نکن» نمی‌باشد، که در این صورت تنها با روایاتی که می‌فرمودند که «عینی حتی اقسیک» مخالف می‌شود و مخالفتی ندارد با روایاتی که بدهی در میان نبود بلکه فقط دلالت داشت که شخص بیع العینه انجام می‌دهد، که در این صورت این روایت با روایت ابی بکر حضرمی، صفوان الجمال، هارون بن خارجه و لیت مرادی معارضه پیدا می‌کند، زیرا که موضوع در آن روایات، پرداخت بدهی توسط بیع العینه بوده است. که در این احتمال ادامه روایت چه کلام امام باشد و چه کلام راوی معنا چنین می‌شود: این کار را انجام ندهید که اول بیع العینه انجام بدهید و سپس بدهی خود را از آن مال بردارید؛ که در این صورت روایت دلالت ندارد که بیع العینه باطل است بلکه فقط می‌فرماید که حق ندارید، طلب خود را از پول بیع العینه بردارید.

گر چه احتمال اول خلاف ظاهر است و ظاهر همین احتمال دوم می‌باشد ولی اگر کسی احتمال اول را نیز مطرح کند، نتیجه این می‌شود که روایت مجمل می‌شود و قابلیت معارضه با دسته اول از روایات را نخواهد داشت. پس در هر صورت این روایت نیز معارضه دسته اول از روایات قرار نمی‌گیرد.

نتیجه بررسی دسته دوم از روایات: این روایات ربطی به محل بحث نداشتند و قابل معارضه با روایات دسته اول نبودند.

دسته سوم: روایات مفضل در بحث بیع العینه

روایت اول^۱

۱ (۸) - الکافی ۵ - ۲۰۲ - ۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوْقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِيئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مَرَابِحَةً ثُمَّ أَيْبِعُهُ إِيَّاهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي قَالَ إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتُ أَنْتَ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ فَقُلْتُ إِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ قَالَ إِنَّمَا هَذَا تَفْهِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ فَلَا بَأْسَ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ^۱.

در این روایت، سائل به امام علیه السلام، چنین توضیح می‌دهد که:

شخصی به من مراجعه و طلب بیع العینه می‌کند (من نیز کالا ندارم) و لذا کالایی را به صورت مرابحه از دیگر می‌خرم و به این شخص می‌فروشم و سپس همان جا از او می‌خرم (که ظاهر در این است که گرانتتر به او می‌فروشد و ارزان تر از او می‌خرد و در هر صورت جواب امام اطلاق دارد)، حضرت می‌فرمایند: اگر بعد از فروختن به مشتری (طالب بیع العینه)، برای بیع دوم، هر دو طرف اختیار داشته باشید یعنی اگر او خواست، به شما می‌فروشد و اگر نخواست، نمی‌فروشد و شما نیز اگر خواستید از او خریداری می‌کنید و اگر نخواستید از او خریداری نمی‌کنید، در این صورت بیع العینه اشکالی ندارد.

مفهوم این روایت این می‌شود که اگر حداقل یکی از طرفین برای انجام بیع دوم، ملزم باشد مثلاً خریدار اختیار ندارد و ملزم است که کالایی که مالک شده است را به فروشنده بفروشد؛ یا این که فروشنده اختیار ندارد و حتماً باید از طرف مقابل بخرد و حق ندارد که نخرد؛ یا این که هر دو ملزم هستند، در این صورت بیع اول اشکال داشته است.

سپس ادامه می‌دهد که:

اهل مسجد (مقصود علمای عامه است) چنین معتقد اند که این معامله باطل است و خرید در همان جا و بلافاصله، جایز نیست، بلکه اگر بعد از گذشت چند ماه، مراجعه کند و به فروشنده، بفروشد، اشکالی ندارد.

امام نیز می‌فرمایند که در این که همزمان باشد یا با فاصله، فرقی ندارد و آن صورتی که گفته شد، این نحوه بیع، صحیح است (اختیار داشتن دو طرف)، فرقی ندارد که زودتر بفروشد یا با تأخیر بفروشد و این مطلب دخالتی در حکم مساله ندارد.

پس معنای ظاهری این روایت این شد که اگر در بیع العینه، شرط باشد، باطل است و الا خیر؛ که این روایت قابلیت این را دارد

۱ (۱) - التهذيب ۷- ۵۱- ۲۲۳.

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۱.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۷

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

که مخصص دسته اول از روایات باشد. (همان طور که فتوای مشهور نیز چنین است).

بنابراین تأمین نقدینگی به صورت اول در فرضی که شرط در میان باشد، صحیح نیست.